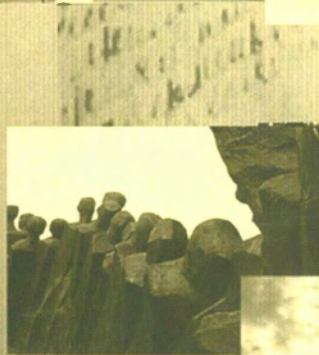
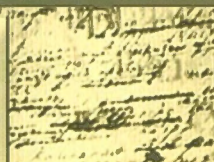


ترانه گمشده رستخیز

در گفت و گو با ایلینا فایان
حسن شکاری و لیزا ویوارلی

ترجمه: لیزا ویوارلی
ویرایش: حسن شکاری



ترانه گمشده رستخیز

ایلیا فایان

در گفت و گو با:

حسن شکاری و لیزا ویوارلی

ترجمه: لیزا ویوارلی

آنا فررو

ایزابلا پروسپری

مقابله با متن فارسی: لیزا ویوارلی

ویرایش: حسن شکاری

تقدیم به پسر م چکاوک، که در کنار او و در
حضور پرشورش، گردآوری پنج کتاب از
مجموعه آثار ایلیا فابیان آغاز شد و در طی
تلاشی ده ساله به سرانجام رسید.

حسن شکاری

ادبیات و ما
اندیشه - شعر معاصر جهان

۳



۱۳۹۸

سرشناسه	فابیان، ایلیا. Elia Fabian. تولد: ۱۹۲۵ م - مرگ: ۲۰۱۱ م -
عنوان و نام پدیدآور	ترانه گمشده رستخیز. برگردان از ایتالیایی: لیزا ویوارلی تولد: ۱۹۷۵، آنافرو، ایزابلا پروسپری؛ گردآوری گردیده، ویراست: حسن شکاری Hasan Shekari ترجمه: لیزا ویوارلی؛ ویرایش حسن شکاری. تهران، دانو، ۱۳۹۸.
مشخصات نشر	۱۶۰ ص؛ ۵/۲۱.۱۴/۵ س م
مشخصات ظاهری	شابک ISBN 978-600-98542-2-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	فابیان، ایلیا - مصاحبه‌ها
موضوع	شعر ایتالیایی - قرن ۲۰ م.
موضوع	Italian Poetry - 20th century
موضوع	شاعران ایتالیایی - قرن ۲۰ م - مصاحبه‌ها
موضوع	Poets, Italian - 20th century - Interviews
شناسه افزوده	ویوارلی، لیزا، مترجم
شناسه افزوده	Vivarelli, Lisa
شناسه افزوده	فررو، آنا، مترجم
شناسه افزوده	Ferro, Anna
شناسه افزوده	شکاری، حسن؛ ۱۳۳۶؛ گردآورنده
رده بندی کنگره	PQ۴۸۷۶/۱۳۹۸ ی ۴۶۶/۱۲ الف
رده بندی دیویی	۸۵۱/۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۶۷۱۰۸۳

ترانه گمشده رستخیز

ایلیا فابیان؛ در گفتگو با حسن شکاری و لیزا ویوارلی	
جلد پنجم از مجموعه آثار ایلیا فابیان	
چاپ اول	دانو ۱۳۹۸
شمارگان	۱۱۰۰ نسخه
طرح روی جلد	طراحان دانو، حسن شکاری
حروف نگاری	بختیاری و بابایی آنچه دربندی
چاپ	پردیس دانش، خانی
صحافی	پردیس دانش
قیمت	۲۵۰۰۰ تومان
شابک	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۴۲-۲-۶

حق چاپ محفوظ است



نشر دانو: تهران، خیابان ولی عصر، خیابان ابن سینا، خیابان سیزدهم، پلاک ۲۰، واحد ۸
تلفن: ۰۹۳۰ ۷۶۸ ۹۶۳۵ و ۸۸۷۱۰۷۲۱
nashr_dano@yahoo.com

هرگونه استفاده از جلد و متن کتاب (اعم از: زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، تهیه CD) بدون اجازه کتبی ناشر و مؤلف ممنوع است. متخلفان به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

فهرست

یادداشتی بر کتاب ترانه گمشده رستخیز: حسن شکاری	۷
فلورانس بارانی و شعرهای عاشقانه ایلیا فایان: لیزا ویوارللی	۱۷
چرا ترانه گمشده رستخیز؟: ایلیا فایان	۳۹
تقدیمنامه کتاب ترانه گمشده رستخیز: ایلیا فایان	۷۹

اشعار ایلیا فایان:

ترانه‌های بامدادی (کتاب اول)	۸۱
با تو تا قلمرو رؤیا (کتاب دوم)	۱۰۹
سرودهای شامگاهی (کتاب سوم)	۱۳۳

یادداشتی بر کتاب ترانه گمشده رستخیز

حسن شکاری

تو را گم کرده‌ام
در جاده‌ای که همیشه به تو می‌رسید
و اکنون
این جاده مکافات بی‌پایانم شده؛
بی‌افق
بی‌انتهای
بی‌شب
بی‌روز
برزخی پیچاپیچ
برکناره دوزخ تنهایی!

درنگ می‌کنم
بر پاره‌های خاطراتم
گاهی
نفس بریده
دل‌تنگ
نامت را زمزمه می‌کنم
و می‌دانم در عبور از من

تا رسیدن به مرزِ غرور
از جاده‌ای گذشته‌ای
که در آن به تو گفتم:
«فروتانه دوست دارم!»

این‌گونه شعرهای شما، بی‌درنگ فاتح قلب و جان کسانی‌ست که با عشق آشنا شده‌اند و در تب‌وتاب و شور عاشقانه، رنج و سرمستی را تجربه کرده‌اند و به یک معنا از اهالیِ قلمرو عشق شده‌اند اهل دل و دل‌سپاری و عاشقی، که نایاب شده در زمانهٔ معاصر. به سببِ تأثیر این‌گونه شعرهای شما، من از وجهی دیگر به شعرهای شما خواهم پرداخت در این پیشگفتار یا یادداشتی بر کتاب «ترانه گمشده رستخیز» که خواستید بنویسم.

نبوده‌ام در کنار شما و بانو لیزا ویوارلی در آن روزِ بارانی بی‌شک زیبای فلورانس که گفتید اندیشهٔ پدید آمدن این کتاب در ذهن شما شکل گرفت. محروم بوده‌ام از حضور در آن ساعات یگانگیِ شما دو دوست و شاعر در شهری که بسیار دوستش می‌دارم و در آن شهر خاطراتی همیشه ماندگار و گرانقدر از شما دو دوست یافتم و این خاطرات زمینه‌ساز گردآوری مجموعه‌ای از آثار ارزشمند شما شد در برگزیدهٔ شعرهای ناب عاشقانه. تردید ندارم پرداختن به شعر عاشقانه یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های تجدید حیات معنوی ملت‌هاست در زمانه‌ای که ما با شتابی سرگیجه‌آور به سمت از خود بیگانگی و غفلت از دیگری و دوری از جمع و جمعیت انسانی در حرکتیم و شاید همین حرکت، تنهاییِ هولناک و ملال‌آور و چه‌بسا هلاکت‌باری را برای ما رقم بزند!

شاید اگر حضور می داشتم در آن روز و در کنار شما دو شاعر پر از اندیشه برای آفرینش شور زندگی و ازمیان بردن ملال روزمره گی هایی که شاهدش بوده اید و کوشیده اید پیرامون خویش را برانگیزید از اشتیاق و همدلی و وفاق و عشق، کلمات از ذهنم با شکل دیگری و معنای خاص تری سمت و سو می گرفتند بر صفحه کاغذ تا خاطرات شما دو دوست دور از من را کامل کنند با احساسات و افکاری که از نگاه من به شعر شما مایه می گیرند. اما، همین بی حضوری در حادثه دیدار شما دو دوست، و اتفاق اندیشه پدید آمدن این کتاب در هر دو نفر شما، به من فرصتی می دهد تا دور از تأثیر آن دیدار، با دقت و حساسیت ویژه به جنبه های متفاوتی از شعرهای ایلیا فابیان بنگرم؛ به ابعاد و وجوهاتی که به گمانم می بایست بازشناسی شوند و شاید به جهاتی معرفی دوباره. زیرا برخی از شعرهای عاشقانه شما دارای ویژگی هایی هستند منحصر و یگانه اما به ظاهر بس ساده و معمولی که ما را به اشتباه می اندازند!

بی گمان اگر آن روز را در کنار شما دوستان یکدل سپری کرده بودم، اینک به گونه ای دیگر می نوشتم درباره «ترانه گمشده رستخیز». پس در حال و هوایی متفاوت، به گونه ای دیگر می اندیشم به شعر شما و گفت و گوی عمیق و مهم تان با لیزا و یوارللی در آن روز دیدار. زیرا بسیار دور هستم از احساسات و اندیشه ها و رؤیاهای شما هر دو دوست شاعر، و در زمان و مکانی دیگر؛ زیر آسمان خاکستری، در روزهای سخت دلگیر و سرد و خفه کننده پاییزی و زمستانی این سال پر از دلنگی برایم، و در تنهایی عمیقی که اختیار کرده ام تا بیندیشم و بنویسم و هر چه زودتر کتابی دیگر از آثار شما را آماده کنم برای چاپ و انتشار در ایران! اگرچه دور از شما هستم، اما روزها را تا انتها، و شب ها را تا واپسین لحظات بیداری، با شعرهای شما می گذرانم و در حال و هوای این شعرها زندگی می کنم. و در همین حال و هوای تازه، به دریافت کامل تری از شما و

اندیشه‌های تان رسیده‌ام، به رویکردی تازه به شعرهای عاشقانه‌تان. اما نکته‌ای را هم می‌باید اضافه کنم؛ در این مدت، به شناخت ابعادی از شخصیت شما رسیده‌ام که به گمانم شما به ضرورت زمانه، از آشکارکردن‌شان اجتناب کرده‌اید، یا شاید از سرِ قهر با روزگار و دنیای پیرامون‌تان، خود را از دید زمانه‌تان پنهان کرده‌اید! اما فکر می‌کنم وقت آن رسیده تا در این مقدمه یا یادداشت بر کتاب پنجم شما، به این ابعاد بپردازم زیرا این ابعاد، تعریف تازه‌ای از حیات شاعرانه شما به دست می‌دهند و سبب شناخت ایلیا فابیان دیگری می‌شوند. من معتقدم، بی‌شناخت حیات شاعرانه هر شاعری، شعر آن شاعر دور می‌ماند از شناخت همه‌جانبه، و قالب ظاهری اشعارش هم اگر آراسته به زیباترین کلام‌ها باشد، به تمامی بیانگر این حیات گرانمایه شاعرانه نیست.

یادتان هست در شبی از تصاویری گفتید که کابوس‌وار می‌بینید و چنان قوی بر شما احاطه پیدا می‌کنند که توان از شما سلب می‌شود برای به شعرکشاندن این تصاویر؟! به‌رغم آن‌همه کابوس که گفتید می‌بینید در اغلب خواب‌های تان، یا تصاویر نفس‌بری که می‌گفتید گاه ذهن‌تان را اشغال می‌کنند و ساعت‌ها شما را گرفتار و دچار خشم و اندوه، اما من در شعرهای تان به‌ویژه شعرهای اخیرتان شور می‌یابم و امید و روشنی و عشق. اگرچه گاهی رنگی از اندوه می‌گیرند تصاویر ذهنی شما در برخی شعرهای تان، اما در اغلب شعرها امید می‌درخشد به روشنی، و روح مقاومت و پایداری در ما می‌دمد برای غلبه بر آلام و رنج‌ها و دشواری‌های زندگی. این همان جنبه و جنبه‌های ناشناخته شماست که در شعرهای عاشقانه‌تان تجلی می‌یابد با قدرت! گاهی هم در برخی از شعرها سرخوشی می‌یابم و سُبُکی و سبکبالی. می‌دانید، ایجاد همین حال یکی از قدرت‌های شماست در غلبه بر ملال و رنج و دشواری‌های زندگی خودتان، و روشن کردن آسمان خاکستری پر از دلتنگی‌ست، و

ترسیم افق‌های آفتابی و چشم‌اندازهایی امیدبخش برای تغییر زندگی همگان. در شعرهای عاشقانه شما، من این قدرت و خاصیت را یافته‌ام. شما به نفع شادمانی و شور و امیدبخشی، از تراژیک‌کردن هر چه بیشتر زندگی خود گذشته‌اید و در سوگ از دست رفتن آنچه از دست داده‌اید، پیوسته به سوگ‌مویه ننشسته‌اید. شعرهای اخیرتان به‌ویژه این سمت‌گیری با اهمیت شما را نمایان می‌سازند.

درست در همین نقطه، ایلیا فابیان شاعر شعرهای ناب عاشقانه ظهور می‌کند و پیام‌آور مقاومت انسانی می‌شود در برابر نامردمی و بی‌عدالتی و بیرحمی انسان علیه انسان. ایلیا فابیان تاراج‌شده در یکی از تاریک‌ترین دوران قرن بیستم، یعنی دهه پنجاه این قرن، پس از دو واقعه تکاندنده زندگی‌اش یعنی جنگ دوم جهانی و ویرانی نیمی از سرزمین روسیه، و از دست دادن مادر و سپس عشق بزرگش و تبعید از روسیه و دور شدن از تنها خویشاوند یعنی پدرش، محکم بر پاهای خویش می‌ایستد و به جهانی چنین بی‌ترحم اعلام نبرد می‌کند. و از همین لحظه است که ایلیا فابیان جدید متولد می‌شود. اما نبرد ایلیا فابیان، نبردی ست انسانی و آگاهانه و نتیجه‌بخش برای دنیای معاصرش، که نه ویرانی برجای می‌گذارد نه داغی جانسوز بر جان‌های آزاد و عاشق، و نه وحشت می‌آفریند و نه ناامیدی. نبرد ایلیا فابیان، ستیز خردمندانه خیر است با شرّ یکسر کشتار و ویرانی و جنگ و ناامیدی و وحشت. ایلیا فابیان با کلمات به جنگ با قدرتمندترین حاکمان دنیا برمی‌خیزد آگاه بر قدرت بی‌مثال و انکارناشدنی خرد با پشتوانه اصیل‌ترین احساسات انسانی که بر قلب هر همنوعی اثر می‌گذارد و ارواح و جان‌های آزاد انسانی را در سراسر دنیا به اتحاد و خیزش فرامی‌خواند علیه خشونت و انسان‌کشی و بربریت نوین که گونه‌ای از آن را بشریت تجربه کرد در جنگ بزرگ دوم جهانی و تا عمق وجودش! هر جنایتی ممکن شد در قلب اروپای متمدن که داعیه رهبری

دنیا را داشت، و کارسازترین اندیشه‌ها در تاریک‌ترین قرون از آن‌جا برخاسته و امید آزادی و برادری و برابری را در دل میلیون‌ها انسان برانگیخته و کرانه‌ها ترسیم کرده بود از سعادت بشری و در تعریف حقوق مسلم انسانی!

در سرزمین موسیقی و تفکر و فلسفه، هیولایی به نام نازیسم ظهور کرد و با زیر پای نهادن هرگونه قانون انسانی، بی‌ترحم تا قلب شرق را ویران کرد و سوزاند و موجب هلاکت پنجاه میلیون انسان و ویرانی‌های غیرقابل تصور شد. اروپای مقاوم در قرون پس از وسطا و مدافع آزادی و برابری، تن به سلطه این اندیشه سپرد و با حداقل مقاومت، در واقع سکوت اختیار کرد. و پس از این دوران برای همیشه سیاه تاریخ، مرزبندی‌های تازه در دنیا شکل گرفت و قدرت‌های نوظهوری پدید آمدند که نوعی دیگر از سلطه را در قالب نظم نو بر مردمان شرق و غرب و جنوب و شمال تحمیل کردند و از همین زمان قدرت‌نمایی، عصر انحطاط آغاز شد و عصر نوزایی مفاهیم برخاسته از این نظم نو. پس از سرکوب فاشیسم و نازیسم و جمهوری‌های واقعی نظیر جمهوری اسپانیا، و تشکیل سرزمین‌های نو طبق طرح قدرت‌های نوظهور برای سلطه‌ای طولانی بر دنیا، جنایت در گوشه و کنار دنیا در قالب کودتاهای بسیار و سرکوب آزادی‌خواهان و جنبش‌های استقلال‌طلب و ملی و حرکت‌های مردمی در جوامع اروپایی به پیچیده‌ترین اشکال ممکن شکل گرفت دوباره و بشریت پیکره‌ای شد پر از تاؤل و زخم و عفونت بویناک! تنها، اندیشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران بودند همراه اندکی اهل سیاست در گوشه و کنار دنیا که زبان به اعتراض گشودند و دیدیم که نظم نو، بی‌تحمل‌تر از نظم کهنه، هر صدای مخالف و معترضی را با زندان و تبعید و شکنجه و حذف فیزیکی و تشکیل دادگاه‌هایی از نوع مک‌کارتی‌ها، خاموش و بی‌اثر کرد! پس کار دنیا یکسره شد به رأی

ناظرمان جدید نظم نوین جهانی.

در همین فضای تاریک جدید که ناامیدی بر روح و جان بسیاری از اهل اندیشه و هنر و سیاست سایه انداخته بود، جان‌هایی مقاوم رستاخیز کردند و پیام‌آوران مقاومت شدند برای به دست آوردن آزادی انسانی و حقوق از دست رفته جامعه انسانی. ایلیا فابیان یکی از این جان‌های مقاوم و آزاد بود که علیه بی‌عدالتی و خشونت برخاست با سرودن شعر و شعرهای عاشقانه. بی‌گمان، عشق نجات‌دهنده هر انسان ناامید و سیه‌روز است. با دمیدن آفتاب عشق بر صبحگاهان زندگی، شوق برخاستن و دگرگون کردن زنده می‌شود در هر وجود نالانِ درمانده از پافتاده. پس شعر عاشقانه می‌شود ترانه رستاخیز، سرود بیداری و برخاستن و دگرگون کردن.

چنانکه در کتاب زمزمه‌های شرقی گفتید، شعر، از حقیقت و خرد و عشق مایه می‌گیرد، سه عنصری که تجلی‌گاه انسان آزاد می‌شوند و سبب شکفتن جان‌های خواهان عدالت و صلح و برابری. این سه عنصر تفکیک‌ناپذیر از هم و متفق در متجلی کردن انسان آزاد، در زمانه حاضر، جانمایه شعرهای شما هستند و به زحمت می‌توان شعری از میان شعرهای کوتاه یا بلند شما را از یکی از این عناصر جدا کرد و دور ساخت. و همین پیوند ناگسستنی این سه عنصر در شعرهای شماست که این شعرها را در عین سادگی و کوتاهی ممکن، تا بدین حد تخیل‌برانگیز کرده‌اند و در ما زندگی می‌آغازند و ادامه می‌یابند؛ زیرا آمیخته به حقیقتی انسانی هستند، و متأثر از خِرد، و منادی عشق پرشور انسانی.

از این رو، زمانی که شما انتخاب شعرهایی را که می‌بایست در این کتاب جای می‌گرفتند به من واگذارید، من شعرهایی را از میان شعرهای تان برگزیدم که به گونه‌ای آشکار متأثر از این سه عنصر مهم بودند و در واقع شبیه خود زندگی، شبیه افکاری که هر یک از ما در سر

داریم و راهی برای شکل بخشی در قالب کلمات برای شان پیدا نمی کنیم. یا شبیه احساساتی ناگفته هستند و بی فرصت برای بروز و به فهم رسیدن و دیده شدن. یا شبیه بسیاری از گفته های از یادرفته و فراموش شده که مهم بودند و ما اینک از فقدان شان رنج بسیار می بریم در راه جویی به آرامش انسانی و ایجاد تعادل در خویش و پیرامون خویش. به گمانم عشق، گمشده بزرگ این عصر است و آن که سرود این گمشده را چنین رسا می خواند و آن را تا بدین حد انسانی و ملموس و قابل فهم می سراید، زیباترین ترانه را می سراید؛ ترانه گمشده رستخیز!

دی ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و نه

ایران. تهران

حسن شکاری